

## پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: شرح لمعه، از الفصل العاشر فی الأهمکام النقد و النسبیه تا اول متاجر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## سؤالات تستی:

۱. اشتراک شخصان فصاعداً بعقد لفظی علی أن یکون بینهما ما یکتسبان و یربحان و یرتزمان من غرم و یحصل لهما من غنم، هی شرکة ... ب ۴۵۵/۲
- أ. العنان  ب. المفاوضة  ج. الوجوه  د. الأعمال
۲. عقد المضاربة ... ج ۴۶۳/۲
- أ. جائزة من طرف العامل فقط  ب. لازمة من الطرفين  ج. جائزة من الطرفين  د. لازمة من طرف العامل فقط
۳. لو علّق الكفالة و الضمان و الحوالة بشرط متوقع او صفة متوقّبة ... ب ۴۲۹/۲
- أ. بطلت الكفالة دون الضمان و الحوالة  ب. بطلت کلها
- ج. بطلت الكفالة و الضمان دون الحوالة  د. صحت کلها
۴. کدام گزیننه صحیح است؟ ج ۳۵۸/۲-۳۶۱
- أ. یمنع المفلس من مطلق التصرف فی اعیان امواله  ب. یقبل اقرار المفلس فی حال التفلیس بعین
- ج. یصح اقرار المفلس فی حال التفلیس بدین  د. یحبس المفلس لو ادعی الاعسار حتی یتبته

## سؤالات تشریحی:

\* (فی النقد و النسبیه) و یجب علی المشتري إذا باع ما اشتراه مؤجلاً، ذکر الأجل فی غیر المساومه، فیتخیر المشتري بدونه بین الفسخ و الرضا به حالاً؛ للتدلیس. ۳۰ - ۳۳۱

۱. در ضمن مثال برای فرع فوق، مراد از «المشتري» در دو مورد مشخص شده را بنویسید.

مشتري چیزی را مدت دار یعنی نسیه خریده چنانچه به غیر بیع مساومه بفروشد (مثل مرابحه و مواضعه و تولیه که در اینها خبر دادن از سرمایه مبیع لازم است) لازم است مدت نسیه را برای مشتري دوّم بگوید پس مراد از «یجب علی المشتري» مشتري اول است و مراد از «فیتخیر المشتري» مشتري دوم است.

۲. «حواله» را تعریف کرده، «محیل»، «محال علیه» و «محتال» را در قالب مثال بیان نماید. ۴۷۱/۲

حواله: یعنی تعهد به مال که شخص بدهکار متعهد می‌شود برای محیل که بدهی محیل را بردارد و خود متعهد بدهکار است به میل البته این تعریف ظاهر مصنف است (و به حسب ظاهر با بودن ایجاب از جانب محیل منافات دارد) و شاید مراد از این تعریف نتیجه حواله باشد. محیل یعنی حواله دهنده و محال علیه یعنی کسی که محیل به او حواله می‌دهد و محتال یعنی طلبکار محیل که می‌رود به سراغ محال علیه مثلاً عمرو را حواله می‌دهد به خالد.

۳. آیا عاریه برای مستعیر ضمان آور است؟ توضیح دهید. ۴۸۹/۲

هی امانه فی ید المستعیر لا یضمن ألاً بالتعدی او التفريط و الا فیما استثنی من الذهب و الفضة.

\* لو رجع الراهن قبل اقباضه بطل الرهن كما هو شأن العقود الجائزة و قيل لا يبطل للزومه من قبل الراهن فكان كاللازم و يضعف ... ٣٧٢/٢  
٤. قول قيل و پاسخ شارح را توضیح دهید.

این قول می گوید در صورت رجوع رهن قبل از اقباض عین مرهونه، رهن باطل نمی شود؛ زیرا اگر چه رهن، عقد لازم نبوده، الان نسبت به رهن عقد لازم حساب می شود، یضعف بان لزومه علی القول به مشروط بالقبض فقبله جائز مطلقاً فیبطل (کالهیة قبله).

\* (کتاب الضمان) و المراد به الضمان بالمعنى الأخصّ قسیم الحوالة و الكفالة، لا الأعمّ الشامل لهما. ٤٠٩/٢  
٥. ضمان به معنای «اخص» و «اعم» را تعریف کنید.

ضمان بالمعنى الأخصّ: همان ضمان بالمال یعنی تعهد به مال است؛ یعنی ضمانت می کند بدهی بدهکار را بپردازد اگر بدهکار پرداخت نکرد.

ضمان بالمعنى الأعمّ: یعنی تعهد مطلق که شامل تعهد بالمال و تعهد بالنفس می شود و شامل حواله هم می شود.

\* إذا بطلت الوديعة تبقى أمانةً شرعيةً، و من حكمها وجوب المبادرة الى ردّها و إن لم يطلبها المالك. ٢٧٦/٢

٦. «امانت شرعية» و «امانت مالکية» را در قالب مثال جداگانه تعریف کرده و حکم یکی از آن دو را بیان نمایید.

امانت شرعية: آن است که شارع اذن داده در حفظ آن نه مالک امانت مالکيه: یعنی مالک اذن داده در حفظ آن در امانت شرعية مثلاً باد لباس همسایه را به خانه کسی انداخته که شارع اذن به حفظ داده ولی مالک خبر ندارد و امانت مالکيه مثلاً مالک با رضایت خود متاعی را امانت گذاشته پیش زید. در امانت شرعية باید فوراً به مالکش برساند (و اگر اختلاف کردند در ردّ به مالک حقّ با مالک است) ولی در امانت مالکيه تا مالک مطالبه نکرده ردّ لازم نیست (و اگر اختلاف در ردّ کردند گاهی حق با امانت دار می باشد).

\* لا يعتبر في الصلح على التدين القبض في المجلس؛ لاختصاص الصرف بالبيع، و أصالة الصلح. و أمّا من حيث الربا فإنّ الأقوى ثبوته فيه، بل في كلّ معاوضة؛ لإطلاق التحريم في الآية. ٤٤٠/٢

٧. منظور از «اصالة الصلح» چیست؟ چرا در صلح ربا جریان دارد؟

١. أصالة الصلح: همان مستقل بودن صلح است یعنی بیع محسوب نمی شود و از افراد بیع نیست بلکه خودش یک معامله مستقله می باشد.

٢. صلح ربایی جایز نیست. به خاطر اطلاق تحریم در آیه مبارکه «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» که شامل هر معاوضه ای می شود.

\* لو شرط عقد مساقاة في عقد مساقاة فالأقرب الصحة لوجود المقتضى و انتفاء المانع. ٣٩١/٢

٨. وجود مقتضى و عدم مانع را بیان کنید.

وجود المقتضى فهو اشتراط عقد سائغ في عقد سائغ لازم فیدخل في عموم المؤمنون عند شروطهم و الثانى فلان المانع لا يتخیل الا كونه لم يرض أن يعطيه من هذه الحصّة ألبان يرضى منه من الآخر بالحصّة الاخرى و مثل هذا لا يصلح للمنع كغيره من الشروط السائغة الواقعة في العقود.

٩. یک دلیل بیاورید بر اینکه «حقّ رهنان» با مرگ مرتهن به وارث منتقل می شود. ٤٠ - ١/٢١

دلیل انتقال حق الرهنانه به وارث با مرگ مرتهن: ١. زیرا انتقال به وارث مقتضای لزوم عقد است از جانب رهن پس با مردن باطل نمی شود

٢. زیرا رهن گروه دین رهن می باشد پس تا وقتی که دین باقیست گروه نیز باقی خواهد بود و لو در دست وارث مرتهن.